

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام
سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸
صفحات ۶۱ - ۷۵

تحلیل قیام عاشورا با استناد به آیات قرآنی

سیدرضی قادری^۱
مهرداد دیوسالار^۲

چکیده

نهضت امام حسین علیه السلام از دیدگاه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اینکه امام حسین علیه السلام اساس کار خود را دعوت به قرآن و سنت پیامبر اعلام می‌کند، بررسی بعد قرآنی این نهضت ضروری به نظر می‌رسد. مسئله مقاله حاضر این است که امام حسین علیه السلام برای معرفی حرکت خود مردم را به چه آیاتی از قرآن ارجاع داده است؟ از این رو نوشتار حاضر بر آن است تا با استخراج داده‌های تاریخی و تحلیل آن به کمک آیات قرآنی، استنادات امام حسین علیه السلام به آیات قرآن را در طول قیام عاشورا مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که امام حسین علیه السلام با استناد به آیات قرآنی در موقعیت‌های گوناگون توانست تفسیر کاملی از اصول، اهداف و ویژگی‌های قیام عاشورا، وضعیت جامعه و نیز لشکر دشمن ارائه کند. بازخوانی حماسه حسینی با تأکید بر بعد قرآنی، موجب بازگشت امت اسلامی به قرآن و وارد کردن معارف قرآن در زندگی روزانه مسلمانان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، تفسیرموضوعی، فلسفه قیام امام حسین علیه السلام، قیام عاشورا.

۱. دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه باقرالعلوم قم؛ سطح چهار حوزه علمیه قم. Ghaderi1@chmail.ir
۲. دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام قزوین (نویسنده مسئول).
Mehrdad.divsalar1364@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۸

درآمد

واقعه کربلا از عظیم‌ترین رویدادهایی تاریخی است. نهضت امام حسین علیه السلام در طول تاریخ از دیدگاه‌های مختلف و در ساحت‌های گوناگون مورد تحقیق و تحلیل قرار گرفته است. طبق نقل شیعه و سنی پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنْتِ تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا: همانا من در میان شما دو چیز سنگین و گرانبها می‌گذارم، اگر به آنها چنگ زنید هرگز پس از من گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و اهل بیت من» (حرعاملی، ۱۴۲۴: ۲۷/۳۴؛ مسلم، ۱۴۰۳: ۷/۱۲۳-۱۲۲). از این بیان نبوی روشن می‌شود قرآن و عترت تا ابد برای انسان‌ها هادی بوده و معارف و تعالیم سعادت و صلاح را برای همگان رهنمون می‌باشند. انسان‌ها باید مسیر بندگی و فلاح و سعادت را از این دو مشعل هدایت بجویند.

هر چند قرآن کریم و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله در مقامات معنوی برابر هستند، لکن در ظاهر و در موارد تعلیم تعلم معارف دینی، ثقل اکبر، قرآن کریم است و آن عترت پیامبر ثقل اصغر است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱/۷۵). یک سو وحی مکتوب الهی است که از هرگونه تحریف به زیاده و نقصان مصون است و انتساب تمامی مفردات و مرکبات آیات و سوره‌های آن به خداوند تردید ناپذیر است (معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۱۴۴)، سوی دیگر اهل بیت پیامبر علیهم السلام که حجج الهی بر مردمان و به نص قرآن دارای مقام عصمت و طهارت بوده، از هرگونه خطا و نسیان مبرا هستند (احزاب، ۳۳). اینان حاملان وحی الهی، معلمان قرآن، مبینان احکام و معارف الهی به صورت جزئی و تفصیل می‌باشند. معصومین در زندگی خود با قرآن مأنوس بوده و گفتار و رفتار آنها را می‌توان تفسیر آیات الهی و تجسم عملی قرآن کریم دانست. یکی از اهل بیت پیامبر، امام حسین علیه السلام است که بنا بر روایات تفسیری در شیعه و سنی در آیاتی مانند تطهیر (احزاب، ۳۳)، مباحله (آل عمران، ۶۱)، ذوی القربی (شوری، ۲۳)، مورد ستایش قرار گرفته است (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۱: ۳۹).

واقعه عاشورا دو پرده دارد. یک پرده آن تاریک و ظلمانی که سراسر ظلم و فساد و جنایت است و پرده دیگر نورانی و از آن امام حسین علیه السلام و اصحابش است (مطهری، ۱۳۷۳: ۲/۱۹۵). نهضت سیاسی اجتماعی امام حسین علیه السلام به دلیل آگاهی ژرف او از قرآن بر پایه آیات قرآنی شکل گرفته است (میرزایی و دلشاد، ۱۳۹۴: ۱۸۹). امام علیه السلام از ابتدا تا انتهای نهضت عاشورا به آیات الهی استناد جسته و قیام خود را بر اساس این آیات تفسیر کرده است تا تجلی آیات الهی بر همگان آشکار و پیام‌های این واقعه در طول تاریخ بر تمامی رهروان حق متجلی شود.

در این نوشتار به مهم‌ترین استنادات قرآنی امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا که در منابع معتبر ذکر شده است اشاره و سپس به تحلیل آن پرداخته خواهد شد، تا اهداف و ویژگی‌های قیام و پیام‌های سعادت بخش آن حضرت مشخص شود. آیات قرآنی به ترتیب زمانی از مدینه تا شهادت امام علیه السلام بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

قیام عاشورا از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام با نگرش‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. درباره نهضت امام حسین علیه السلام و ارتباط آن با قرآن کریم نیز کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است که می‌توان به کتاب *آیات قرآنی در کلام و نهضت حسینی* نوشته مروجی طبسی (۱۳۹۷) و مقاله «استنادات آیات قرآن در جریان نهضت عاشورا» به قلم رفیعی محمدی (۱۳۹۴) اشاره کرد. این دو منبع به بررسی استنادات قرآنی قیام عاشورا پرداخته و از نظر روش و الگو در این مقاله نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند. همچنین مقالات «مبانی سیاسی - اجتماعی نهضت امام حسین علیه السلام از منظر قرآن» به قلم میرزایی و دلشاد (۱۳۹۴) و «مبانی قرآنی نهضت عاشورا» به قلم صادقی اردستانی (۱۳۸۸) نیز با همین رویکرد نوشته شده‌اند با این وصف که مولفان صرفاً با هدف نشان دادن فضای سیاسی و اجتماعی قیام عاشورا با استناد به قرآن، به گزینش مطالب مفید اما پراکنده بسنده کرده و با تکیه به دریافت‌های شخصی و برخی استنادات قرآنی امام حسین علیه السلام، در صدد تحلیل آنها برآمده‌اند. در این نوشتار نهضت امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا، با تبیین تاریخی و شأن تلاوت آیات الهی استناد شده در کلمات حضرت، به ترتیب تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است.

مواجهه با فرماندار مدینه

عبدالله بن عمر بن عثمان فرستاده فرماندار مدینه در مسجد النبوی با امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر ملاقات کرد و پیام فرماندار مدینه، ولید بن عتبه را به این دو نفر رساند. این دو نفر گفتند: ما به فرمانداری خواهیم آمد (دینوری، ۱۳۹۸: ۱/۲۲۶). مدتی گذشت ولی این دو نفر حاضر نشدند. بار دیگر همین پیک آمد و گفت: امشب ولید بن عتبه در انتظار شماست. این بار امام حسین علیه السلام حاضر شد ولی عبدالله بن زبیر به جانب مکه گریخت. ولید در این ملاقات ابتدا مرگ معاویه را به آگاهی امام علیه السلام رساند و بعد گفت: یزید بن معاویه از من خواست که از شما برای او بیعت بگیرم. سپس اضافه کرد: من تو را به بیعت با یزید سفارش می‌کنم که خیر دنیا و آخرت در آن است. امام علیه السلام فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ إِذَا قَدْ

يُليَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدَ: هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند» (طبری، ۱۴۰۳: ۵/۳۳۹).

امام حسین علیه السلام در طی مسیر کربلا چند مرتبه از جمله هنگام شنیدن خبر شهادت مُسْلِمِ بن عقیل و هانی بن عَزَّوَه، این آیه را قرائت کرد (رفیعی محمدی، ۱۳۹۴: ۸). اینکه امام علیه السلام آیه استرجاع را بر زبان راند قطعاً نمی‌توان آن را بر جریان مرگ معاویه بن ابوسفیان حمل کرد. زیرا در بررسی این آیه شریفه می‌بینیم که در ضمن آیاتی از قرآن واقع شده است که خداوند می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ: قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم، و بشارت ده به استقامت‌کنندگان. آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم» (بقره، ۱۵۶-۱۵۵).

امام حسین علیه السلام آگاه به تمامی اتفاقات زمان خود بود و به ویژه از خیانت‌ها و جنایت‌های معاویه بن ابی سفیان با خبر بوده است. معاویه بن ابی سفیان از سال ۵۳ تا ۶۰ توانست نه تنها حاکمیت خود را تثبیت کند بلکه برای بیعت با یزید به عنوان جانشین خود نیز تلاش‌هایی کرد و فقط چند نفر از متنفذین و بزرگان جامعه اسلامی باقی مانده بودند که یکی از آنها حسین بن علی علیه السلام بود (دینوری، ۱۳۹۸: ۱/۱۹۵). امام علیه السلام می‌دانست این حرکت فرماندار مدینه امتداد جریانی است که از معاویه شروع شده تا یزید می‌رسد و بر اساس یک حکومت سلطنتی موروثی به نابودی اسلام و قرآن و احکام و معارف آن منجر خواهد شد. بنابراین استشهاد امام علیه السلام به این آیه را می‌توان به سیاق آیات قبل و بعد تفسیر کرد. به این معنی که مصیبتی بر جهان اسلام اتفاق افتاده که موجب تضعیف اسلام و مسلمین می‌شود. همچنین می‌توان این آیه را در حیثیتی منفک و مستقل تحلیل کرد به این معنی که جهان اسلام دچار بلایی به نام یزید خواهد شد که اگر ایثار و فداکاری امام حسین علیه السلام و اصحاب با وفایش نبود نابودی اسلام حتمی بود. امام علیه السلام به همه گوشزد کرد که حاکمان ظالم و فاسد هر یک به سهم خود می‌توانند در طول تاریخ به اسلام و مسلمین ضربه بزنند.

هنگام خروج از مدینه

امام علیه السلام در فرمانداری مدینه با ولید بیعت نکرد و در مکان‌های دیگر نیز صریحاً علیه یزید

۱. الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ: کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم (بقره، ۱۵۶).

سخن گفته و خلافت یزید را خداحافظی با اسلام معرفی کرد. امام علیه السلام می دانست آنان دست بردار نبوده و به اجبار و اکراه و سایر آزارها دست می یازند. لذا در بیست و هشتم رجب سال ۶۰ با کاروانی کوچک از بستگان و خویشاوندانش شبانه از مدینه خارج و به جانب مکه حرکت کرد. امام هنگام خروج از مدینه فرمود: «موسی از شهر مصر با حال ترس و نگرانی و مراقبت از دشمن بیرون رفت، گفت: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ: بارالها، مرا از شر این قوم ستمکار نجات ده» (قصص، ۲۱؛ طبری، ۱۴۰۳/۵: ۳۴۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۳۵). این آیه به ماجرای حضرت موسی علیه السلام اشاره دارد که موسی علیه السلام با نگرانی فراوان از مصر خارج شد در حالی که در فکر مبارزه با فرعون بود تا مردم را از شر پلیدی نجات دهد.

استناد امام حسین علیه السلام به این آیه نشانگر این نکته است که حرکت و قیام او الهام گرفته از راه و روش انبیای الهی است. این همانندی در دو سوی ماجرا از واقعیات تاریخی است. لذا امام علیه السلام این جریان را از وراثت خود نسبت به انبیای الهی به صورت عام و نسبت به موسی کلیم الله در این نقطه به صورت خاص پرده برداشت (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳۰۰). امام علیه السلام با استشهاد به این آیه به همگان آموخت، در برابر حرکت های جباری که در پی توطئه علیه اسلام و جوامع مسلمین هستند نباید تن به سکوت و سازش داد بلکه هر اندازه که می توان باید مقابله کرد.

هنگام ورود به مکه

امام حسین علیه السلام پس از پیمودن ۴۵۰ کیلومتر از مدینه تا مکه در روز سوم شعبان در حالی که کاروان کوچکی از خانواده امام علیه السلام شامل برادران، خواهران، فرزندان، برخی از بنی اعمام و بنی هاشم و ۹ نفر از غلامان و جمعی از زنان همراهش بودند، وارد مکه شد (مفید، ۱۴۱۳: ۲/۳۵). امام علیه السلام هنگام ورود به مکه این آیه که در مورد حرکت حضرت موسی علیه السلام از مصر به سمت مدین است را قرائت فرمود: «فَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ: چون رو به جانب شهر مدین آورد، با خود گفت: امید است که خدا مرا به راه مستقیم هدایت فرماید» (قصص، ۲۲؛ طبری، ۱۴۰۳: ۵/۳۸۵).

در استناد امام علیه السلام به این آیه می توان چنین برداشت کرد که امام علیه السلام به همگان گوشزد کرد، رفتاری ارزشمند است که جنبه الهی داشته باشد و در تمامی امور باید به خدا تکیه کرد و به غیر او توکل کردن بی فایده بوده و نتیجه مطلوب نخواهد داشت (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۱۴۳). امام حسین علیه السلام می خواست به پیروانش بیاموزد که در همه کارها باید به غایت و هدایت ویژه خداوند متعال توجه داشت. همچنین در تمام حرکات و گفتار خود فقط خدا را مد نظر قرار داده

و در تمامی حرکت‌های خدا جویانه خود، هراس به دل راه ندهند و از سوی دیگر ذکر و یاد خدا را فراموش نکنند تا خدا بهترین شیوه‌ها و روش‌ها را در مسیرشان قرار دهد.

هنگام خروج از مکه

امام حسین علیه السلام با کاروانش در هشتم ذی الحجه سال ۶۰ از مکه خارج شدند و به سمت کوفه حرکت کردند. پیک چند نفره از طرف فرماندار مکه در منطقه تنعیم^۱ خدمت امام علیه السلام رسید و پیشنهاد برگشتن به مکه را مطرح کردند. امام علیه السلام با صراحت و شدت این پیشنهاد را رد کرد. فرستادگان فرماندار مکه تندی کرده و دست به تازیانه شدند و گفتند: «ای حسین از خدا بترس که از جماعت فاصله می‌گیری و میان امت تفرقه ایجاد می‌کنی» (طبری، ۱۴۰۳: ۵/۳۸۵). امام علیه السلام در پاسخ آنان این آیه را تلاوت فرمود: «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيٌّ مِمَّا تَعْمَلُونَ: و اگر تو را تکذیب کردند بگو: عمل من برای من و عمل شما برای شما (هرکس جزای خود را خواهد یافت) شما بری از کردار من هستید و من بیزار از کردار شما» (یونس، ۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/۳۷).

در تفسیر این آیه گفته‌اند با آنکه پیامبر زحمات فراوانی در هدایت مردم می‌کشید ولی کفار اصرار بر تکذیب داشتند و ذره‌ای از کردار و گفتار خود کوتاهی نمی‌کردند، لذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله مأمور به اعراض از آنها شد و اینکه آنها را به حال خود واگذارد (قرشی، ۱۳۷۷: ۴/۳۸۷). در مجمع‌البیان آمده است: «چون خداوند متعال ادله توحیدی و رسالت پیامبرش را بیان داشت و کافران دشمنی کرده و تکذیب کردند و از این همه هدایتگری بهره‌ای حاصل نشد، لذا خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه دستور به قطع ارتباط با آنها داد (طبرسی، ۱۳۸۰: ۵/۱۶۹).

امام حسین علیه السلام با استشهاد به این آیه خواست نشان دهد همواره کسانی هستند که در مقابل کار حق و سخن حق به تکذیب یا تخریب می‌پردازند تا حق طلبان را به سازش با کافران یا به تساهل در مسیر حق بکشانند. ولی مومنان باید در ادامه راه خود استوار بوده و هیچ تزلزلی نداشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۹۲). این استناد خط فکری امام را ترسیم می‌کند. مقابله امام با یزید مانند مقابله حضرت موسی علیه السلام با فرعون است. امام نهضت خود را در تقابل با فرعونیان می‌داند. در حقیقت به زعم امام علیه السلام، تقابل حضرت موسی با فرعون منحصر به آن زمان نیست، و پیروان حق بایستی همواره به تکلیف خود عمل کرده در برابر فرعونیان

۱. منطقه‌ای در شمال غربی مسجدالحرام که میان مکه و سرف قرار دارد و فاصله آن تا مکه دو فرسخ است. این منطقه میان دو کوه ناعم و نعیم واقع شده است و به آن نعمان هم می‌گویند (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲/۴۹).

ایستادگی کنند. پروردگار در قرآن خطاب به مومنان می‌فرماید که دشمنان اسلام تا شما را از دینتان خارج نکرده و در مسیر باطل خود قرار ندهند دست بردار نخواهند بود (بقره، ۱۲۰).

در بطن الرّمه (بین مکه و کوفه)

در مسیر مکه به عراق و در منطقه بطن الرّمه^۱ عبدالله بن مطیع که از کوفه بر می‌گشت به دیدار امام حسین علیه السلام آمد و پس از سلام پرسید: «یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله آهنگ کدام شهر داری؟ فرمود: اهل کوفه برای من نامه نوشتند و خواستند نزد آنان بروم تا حق را زنده کنند و بدعت‌ها را از میان بردارند. ابن مطیع گفت: تو را به خدا سوگند به کوفه نرو. چون با وضعیتی که من در آنجا مشاهده کردم، اگر آنجا بروی کشته می‌شوی». امام علیه السلام در پاسخ این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: بگو هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما مقرر داشته است او سرپرست ماست و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند» (توبه، ۵۱؛ دینوری، ۱۳۹۸: ۱/۲۹۲).

تمسک امام حسین علیه السلام به این آیه ممکن است بر این نگاه استوار باشد که مؤمنان و موحدان باید بر اساس تکالیف خود حرکت کنند ولو در ظاهر به مقصد نرسند. همانطور که علامه طباطبایی در ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد: «نه این آیه و نه آیات دیگری از این قبیل دلالت بر جبر و عدم اختیار نمی‌کند بلکه مراد این است که انسان‌ها مسیری را دنبال می‌کنند که مطابق با آن هزینه کرده و تلاش کرده‌اند. خداوند متعال هم برابر با فعالیت‌های آدمی، نتایج اعمالشان را بارور می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹/۴۱۱-۴۱۰). مردان الهی در مسیر بندگی و هدایت آنگاه که وظیفه‌ای را تشخیص دهند، به پیش می‌روند و به دنبال نتیجه دلخواه خود نیستند. اگر در ظاهر هم کشته شوند پیروزند. چرا که طبق وعده خداوند در قرآن، هدف نهایی غلبه حق بر باطل است (اسراء، ۸۱)^۲ و این وعده الهی تخلف ناپذیر بوده و سنت قطعی الهی است (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۵۲).

امام حسین علیه السلام با استشهاد به آیه ۵۱ سوره توبه، به عبدالله بن مطیع و دیگران در طول تاریخ آموخت که در انجام تکالیف الهی خود کوتاهی نکنند و فقط بر خدا توکل کرده چرا که خدا تنها تکیه‌گاه آنان بوده و یقیناً آنان را یاری می‌کند.

۱. به آن وادی الرّمه نیز گفته می‌شود. بطن الرّمه یکی از وادی‌های مشهور و طولانی واقع در شمال جزیره العرب است که از ضلع غربی خلیج فارس تا شمال نجد ادامه دارد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۳/۷۲).
 ۲. «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء، ۸۱).

هنگام شنیدن خبر شهادت قیس بن مسهر

امام حسین علیه السلام توسط قیس بن مسهر صیداوی آسدی نامه ای به جمعی از شیعیان کوفه نوشت. مأموران ابن زیاد بر قیس دست یافته و دستگیرش کردند. قیس نامه امام علیه السلام را پاره کرده و در دهان فرو برد. ابن زیاد خشمگین شد و فریاد زد: «رهایت نمی‌کنیم مگر اینکه اسامی افراد مذکور در نامه را بگویی یا اینکه بر فراز منبر بروی و امام حسین علیه السلام و پدر و مادرش را لعن کنی». قیس بر منبر آمد و بعد از حمد خدا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و طلب رحمت بر امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام و طلب لعنت بر دشمنان این خاندان چنین گفت: «من فرستاده امام حسین علیه السلام هستم و او طبق نامه‌های شما در مسیر کوفه است. او را یاری کنید تا خدا یاریتان کند». وقتی ابن زیاد از کار قیس آگاه شد فوراً دستور داد تا از بلندی قصر او را به زمین انداخته شهید کردند (طبری، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۶؛ ابن طاووس، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

وقتی امام حسین علیه السلام از جریان شهادت پیک فداکارش باخبر شد این آیه را تلاوت فرمود: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ حُبَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا: گروهی از مؤمنان بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند. بعضی پیمان خود را به آخر بردند (به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند» (احزاب، ۲۳؛ طبری، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۶؛ ۲۳۷). از نظر امام حسین علیه السلام، قیس بن مسهر صیداوی حقیقت ایمان را به جای آورده بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤْتَرَ الْحَقُّ وَإِنْ صَرَكَ عَلَى الْبَاطِلِ: حقیقت ایمان آن است که حق را بر باطل ترجیح دهی ولو حق به زیانت باشد» (کلینی، ۱۴۱۴: ۱/۲۰۳).

همانطور که برخی از مفسرین گفته‌اند آیه شریفه در مورد مومنان مجاهدی است که در جنگ احزاب با پیامبر همراهی کرده و در جهاد علیه دشمنان اسلام در میدان کارزار حضور یافته بودند و برخی از آنها به فیض شهادت نائل آمدند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۳۵/۱۶). امام علیه السلام با استناد به این آیه از یک سو رفتار فداکارانه و از روی اخلاص پیک خود، قیس بن مسهر، که به تعبیر امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، گویا خداوند طینت چنین افرادی را برای جهاد و دفاع از دین خلق کرده بود (خطبه ۲۷) را تأیید کرد و از سوی دیگر مسیر حرکتش را برای همراهانش در کربلا آشکار کرد. این همراهان در صورتی می‌توانند در سلک یاورانش قرار گیرند که خود را برای مبارزه در راه خدا آماده کرده باشند و در دفاع از دین و مبارزه با ستمگران هراسی به خود ندهند. سیدالشهدا علیه السلام با استناد به این آیه در موقعیت‌های مختلف، یاران خود را مانند اصحاب راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انتظار شهادت معرفی

می‌کند.^۱ به این معنا که هر یک از یاران امام علیه السلام با آگاهی تمام به این میدان قدم گذاشته و با آگاهی از سرانجام کار مبارزه می‌کنند.

هنگام احتجاج با عبیدالله بن حر الجعفی

امام حسین علیه السلام در مسیر خود به سمت کوفه به منزل بنی‌مقاتل رسید. عبیدالله بن حر الجعفی هم در آن منزل بود. امام علیه السلام به سراغ ابن حر رفت و فرمود: «تو مرتکب گناهان زیادی شدی. آیا می‌خواهی آن خطاها و گناهان را پاک کنی؟ راه توبه این است که فرزند دختر پیامبرت را کمک کنی و او را در جهاد یاری رسانی؟». عبیدالله بن حر جواب داد: «به خدا سوگند می‌دانم هر کسی تو را یاری کند به سعادت می‌رسد. ولی گمان نمی‌کنم یاری من سودی به حال تو داشته باشد. زیرا کسی در کوفه پشتیبان تو نیست. به خدا سوگندت می‌دهم مرا معاف بدار که من از مرگ گریزانم. اما اسب راهوار خودم را تقدیم می‌کنم». امام علیه السلام فرمود: «ما نه به تو نیاز داریم و نه به اسب تو». سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا؛ من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را پشتیبان خود قرار نمی‌دهم» (کهف، ۵۱؛ طبری، ۱۴۰۳: ۳/۶؛ ابن اثیر: ۱۳۷۲: ۳/۲۸۳). عبیدالله بن حر الجعفی که توانایی یآوری امام حسین علیه السلام را داشت ولی صریحاً عذر آورد، بعد از جریان عاشورا و شهادت مظلومانه امام علیه السلام و اصحابش، گریه کرد و حسرت خورد و در ملامت فرو رفت و اشعاری با این مضمون که اگر من تو را یاری می‌کردم در روز قیامت به کرامت نایل می‌شدم، سرود (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۵/۷۳).

برخی عالمان درباره این استشهاد امام علیه السلام به آیه کریمه کهف، احتمال داده‌اند که کار امام حسین علیه السلام همانند رفتار حضرت عیسی علیه السلام است که به همراه حواریون به منزل زن بدکاره‌ای می‌رود. حضرت عیسی علیه السلام در تحلیل کار خود به حواریون چنین پاسخ داد که گاهی لازم است طبیب به منزل مریض برود تا شاید زمینه شفا و سلامتی او را فراهم کند. امام حسین علیه السلام خواست ابن حر را از گناهان و خطاهای سنگین شفا داده و زمینه نجات و سعادت او را فراهم کند تا نشان بدهد مسیر نجات و هدایت برای همگان فراهم است خواه حر بن یزید ریاحی باشد خواه عبیدالله بن الحر الجعفی (نجمی، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

در شب عاشورا

شب عاشورا جنب و جوش عجیبی توأم با ذکر و مناجات در لشکر امام حسین علیه السلام مشاهده

۱. امام حسین علیه السلام پیشتر نیز در ابتدای حرکت از مکه مطلبی با این مضمون را به یارانش گوشزد کرده بودند (طبری، ۱۴۰۳: ۶/۲۳۷).

می‌شد. امام حسین علیه السلام در جمع اصحاب و فادارش خطبه خواند و در آن ضمن آنکه اصحابش را به سبب ماندن در کربلا و حمایت از امامشان ستود، آنها را با صفاتی چون «اوفی و آبر» (وفاداران ترین و نیکوترین) مورد تجلیل قرار داد (طبری، ۱۴۰۳: ۵/ ۴۱۶-۴۱۷؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۸۹). امام علیه السلام در بین سخنانش به دو آیه از قرآن استناد جست. آیه نخست «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُطَلِّئُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُوَلِّئُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَهُمْ وَعَذَابٌ مُّهِينٌ: أَنَّهُمْ كَافِرٌ شَدِيدٌ تَصَوَّرُوا نَكْنَدُوا إِنْ كَرِهَتْ لَهُمْ مَهْلَةٌ مِي سَوْدَانِ اسْتِ، بَلَكَمَا مَاهُ أَنَّهُمْ مَهْلَةٌ مِي دَهِيمٌ بَرَاءِ اِيْنَكِهِ بَرَكْنَاهَانِ خَوْذِ بِيَا فَزَايِنْدِ وَ بَرَاءِ أَنَّهُمْ عَذَابِ خَوَارِكْنَدَهْ اِيْ آمَادَهْ شَدَهْ اسْتِ» (آل عمران، ۱۷۸)، و آیه دوم «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ: خَدَاوْنِدْ هَرْكَزْ مُؤْمِنَانِ رَا بَهْ حَالِ كَنْوْنِيْ كِهْ بَرَأْنِيْدِ وَا نْكَذَارْدُ تَا أَنَكِهْ (بَا آزْمَايِشِ خَوْذِ) بَدْ سَرِشْتِ رَا اَزْ پَاكِ گَوْهَرِ جِدَا كَنْدِ» (آل عمران، ۱۷۹) را قرائت فرمود (طبری، ۱۴۰۳: ۵/ ۴۱۷).

امام حسین علیه السلام با ذکر آیه نخست می‌خواست به یک واقعیت جامعه‌شناسانه تاریخی اشاره کند مبنی بر اینکه در طول تاریخ همیشه دو جریان حق و باطل وجود داشته و در تقابل بوده‌اند. ممکن است در ظاهر کثرت و برتری ظالمان و کافران در خارج تحقق داشته باشد اما این تفوق نباید موجب انکسار مؤمنان و حق طلبان شود. زیرا در منطق امام حسین علیه السلام و منطق قرآن این پیروزی‌های ظاهری و برتری‌های بیرونی یک امر موقتی و مهلتی است تا کافران و ظالمان بیشتر در منجلاب فرو روند. تا امر الهی برسد و یکسره در عذاب الهی قرار گیرند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۸۵).

امام حسین علیه السلام با ذکر آیه دوم می‌خواست وجهه یاران و اصحاب فداکارش را بر همگان آشکار کند به اینکه اگر این مردان الهی از ایمان کامل و بصیرت قوی برخوردار نبودند قطعاً از امام علیه السلام فاصله می‌گرفتند. این اصحاب نه تنها وظیفه خویشان را شناختند، بلکه در فرصت مناسب با امام علیه السلام خود همراهی کردند.

در خطابه روز عاشورا

روز عاشورا که هنگامه نبرد حق و باطل است، دشمنان با تمامی توان و نیروی خود به میدان آمد تا لشکر حق را مغلوب کنند. در این میدان کارزار، صفات رذیله پلیدان روزگار بروز عملی پیدا کرده و در مقابل می‌بینیم که انسان‌های وارسته و اولیای الهی آنچه در مراتب تزکیه و تقوی طی کرده‌اند آشکار می‌شود. امام حسین علیه السلام خطبه بسیار مفصل و غزایی اقامه می‌کند و با صدای بلند خطاب به لشکر عمر بن سعد می‌فرماید: «ای مردم حرف مرا بشنوید و جنگ و خونریزی نکنید و دلیل مرا از این سفر بشنوید تا من وظیفه‌ای را انجام دهم. ای مردم از راه

انصاف درآئید که راه سعادت را درمی یابید و اگر انصاف به خرج ندهید و سخنان مرا نپذیرید، دیگر سعادت برای شما نیست» (مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۹۵). سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ: تمامی افکار و قدرت و خدایانتان را جمع کنید سپس هیچ چیزی بر شما پوشیده نماند. بعد به حیاتم پایان دهید و مهلتم ندهید» (یونس، ۷۱؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲/ ۹۵).

در برخی منابع آمده است شمر بن ذی الجوشن سخنان امام علیه السلام را قطع کرد. او خطاب به امام علیه السلام گفت: او در ضلالت است و سخنانش را گوش ندهید و جز جنگ و کشتار راه دیگری در میان نیست. امام علیه السلام در جوابش فرمود: «إِنِّي عُدْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از این که مرا متهم می سازید» (دخان، ۲۰؛ خوارزمی، ۱۳۹۴: ۲/ ۸۶). امام حسین علیه السلام هنگامی که پافشاری نادرست دشمن را دید، و سخنان خویش را در آنان ناکارآمد مشاهده کرد، با ذکر آیه نخست (یونس، ۷۱) شجاعت و آمادگی خود برای شهادت را ابراز کرد (مروجی طبسی، ۱۳۹۷: ۱۸۶). امام علیه السلام با خواندن این آیه (یونس، ۷۱) که بیان حضرت یونس نسبت به کفار و مشرکان زمانش است، می خواهد بر همگان آشکار کند اینها دنباله رو همان کافران و مشرکانی هستند که در مسیر پیامبران الهی قرار می گرفتند تا افراد و جوامع در شرک و کفر باقی بمانند. به عبارت دیگر امام علیه السلام می خواهد به تبیین شرک دشمن و پوچی قدرت و اهداف خیالی آنها بپردازد. امام علیه السلام با استناد به این آیه نشان می دهد که رسالتش در راستای رسالت انبیا است. حضرت لشکر دشمن را مشرکانی می داند که با انکار حقیقت به دور بت یزید گردآمده و از مسیر توحید و حق غافل شده اند.

اما آیه دوم (دخان، ۲۰) مربوط به گفتار فرعونیان در مورد حضرت موسی علیه السلام است که بر اساس ردیله لجاجت و عناد خود، پیامبری موسای کلیم الله را مورد اتهام قرار می دهند. علامه طباطبایی در تفسیر آیات آخر سوره یوسف می فرماید: «اگر همانندی در صفحات تاریخ نباشد بیان آیات الهی به عبرت گرفتن از آن بی حاصل خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/ ۳۴۵). لذا امام حسین علیه السلام خواست با ذکر این آیه کریمه (دخان، ۲۰) به همگان بیاموزد که تاریخ در واقعه کربلا تکرار شده است. همان طور که پیامبران الهی مورد اتهام های ناروایی از جانب کافران و جباران قرار می گرفتند؛ پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را نیز ساحر و مجنون (ذاریات، ۵۲) و یا دروغگو مورد تهمت قرار دادند، از این رو این قوم عنود در روز عاشورا مرا متهم می سازند. امام علیه السلام با استناد به این آیه (دخان، ۲۰) به صورت تمثیلی به همگان آموخت که قرآن و معارف و حیانی آن همواره قابل استفاده است. امام در این فراز از واقعه عاشورا لزوم به کارگیری معارف قرآنی و

وارد کردن قرآن در متن زندگی روزانه مسلمانان را مورد توجه قرار داد.

هنگام به میدان رفتن حضرت علی اکبر علیه السلام

پس از آنکه اصحاب امام حسین علیه السلام به میدان رفته به فیض عظیم شهادت رسیدند، نوبت به افراد خاندان آن حضرت رسید. اولین کسی که از خاندان امام علیه السلام به میدان رفت حضرت علی اکبر علیه السلام بود. حضرت علی اکبر علیه السلام فرزند ارشد امام حسین علیه السلام بود. حضرت نیز بسیار به او علاقه داشت (مفید، ۱۴۱۳: ۸۳/۲). علی اکبر علیه السلام از مراتب تقوی و فضیلت برخوردار بود به گونه‌ای که وقتی وارد پیکار با دشمن شد، امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوندا شاهد باش کسی به میدان کارزار با دشمنان رفته که از حیث خلقت ظاهری و اخلاق و نیز گفتار شبیه‌ترین افراد به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است (همان: ۹۷/۲).

امام حسین علیه السلام هنگامی که با علی اکبر علیه السلام وداع کرد این آیه را در بدرقه فرزند جوانش خواند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آنها خاندانی بودند که (از نظر پاکی و فضیلت) بعضی از بعض دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست» (آل عمران، ۳۳-۳۴؛ خوارزمی، ۱۳۹۴: ۲۹/۲). امام علیه السلام با ذکر این آیه شریفه به موارد زیر توجه داشته است:

اولاً: قلب مبارک خویشتن را از این مصیبت سنگین تسلی بدهد. به یقین مصیبت چنین فرزند جوانی که در اوج اخلاص و عبودیت قرار دارد آسان نبود (نظری منفرد، ۱۳۸۹: ۳۹۴).
ثانیاً: به همگان یک پیام تاریخی ارائه کند به اینکه آنچه در رفتار و گفتار مؤمنان و پیروان انبیاء مهم است کیفیت عمل است که به زیبایی و اخلاص انجام پذیرد. خداوند از انسان‌ها اعمال بسیار را طلب نکرده است، بلکه آنچه در میزان اعمال موجب برتری است «احسن اعمال» یعنی کیفیت عمل است (کهف، ۳۰).

ثالثاً: امام علیه السلام با ذکر این آیه به معرفی خودش و فرزند شهیدش پرداخته تا همگان بدانند امام حسین علیه السلام وارث پیامبران الهی است. لذا در این وراثت گاهی به حضرت موسی علیه السلام اشاره می‌کند و گاهی به دیگر انبیاء استناد می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۹۹). این استشهاد امام علیه السلام به پیروانش می‌آموزد که رهروان حسینی نیز می‌بایست این رسالت را دنبال کنند و طریق وراثت انبیاء الهی پایان پذیر نیست.

نتیجه

نهضت امام حسین علیه السلام به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام از دیدگاه‌های

مختلف قابل بررسی و تحلیل است. از نظر بعد قرآنی بررسی استناداتی که حضرت در طول قیام خود به آیات قرآنی داشت قابل توجه است. در تفسیر این آیات و محوریت بخشی به این بعد به هنگام بازگویی حادثه عاشورا، مشخص می‌شود که امام حسین علیه السلام با استناد به آیات قرآنی در موقعیت‌های متفاوت توانسته است تفسیر کاملی از اصول، اهداف و ویژگی‌های نهضت خود در طی منازل و مراحل قیام عاشورا ارائه کند. در نتیجه گفتار و رفتار امام علیه السلام را می‌توان مبین و مفسر آیات الهی دانست. همچنین ویژگی‌های لشکر و اصحاب خودش و نیز لشکر دشمن را مشخص می‌کند تا پیروان آن حضرت مطابق با آن آیات بهره‌گیری کرده و به شناسایی و سنجش وضع خود و دشمن بپردازند. قرآن در نهضت حسینی نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چرا که امام حسین علیه السلام اساس کار خود را دعوت به سوی قرآن و سنت پیامبر اعلام می‌کند. امام حسین علیه السلام تفسیر جدیدی از مبارزه با طاغوت به تمام مسلمانان ارائه می‌کند و با استناد و استشهاد به قرآن موقعیت خود را در برابر بنی‌امیه روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که نهضتش در تقابل با فرعونیان و رسالتش در راستای رسالت انبیا است. امام علیه السلام با استناد به این آیات الهی به همگان آموخت که قرآن و معارف وحیانی آن تا ابد زنده خواهد بود. از این رو ضرورت بازگشت امت اسلامی به قرآن و وارد کردن قرآن در متن زندگی روزانه مسلمانان و لزوم به کارگیری معارف به دست آمده از این نهضت، همگی نتایجی است که از بازخوانی حماسه حسینی با تاکید بر بعد قرآنی آن به دست می‌آید.

منابع

- قرآن
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۲)، *الکامل فی التاریخ*، جلد ۳، ترجمه سید محمدحسین روحانی، قم، انتشارات ساطیر.
- ابن اعثم، ابو محمد احمد (۱۴۰۶)، *الفتوح*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن طاووس، سید رضی الدین (۱۳۸۱)، *اللهوف علی قتلی الطفوف*، قم، انتشارات دلیل ما.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، *تفسیر تسنیم*، قم، انتشارات اسراء.
- جوادی آملی عبدالله (۱۳۸۷) *عقل در پرتو نهضت حسینی*، قم، انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)، *حماسه و عرفان*، قم، انتشارات اسراء.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۲۴)، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۹۴)، *مقتل الحسین*، قم، مکتبه المفید.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۹۸)، *الامامة والسیاسة*، قاهره، مطبعة مصطفى الباب.
- رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۲)، *زندگانی امام حسین علیهما السلام*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- رفیعی محمدی، نار (۱۳۹۴)، «استنادات قرآنی امام حسین علیهما السلام در پرتو نهضت عاشورا»، *مطالعات اهل بیت شناسی*، قم، شماره دوم، بهار و تابستان، ۵-۲۲.
- صادقی اردستانی (۱۳۸۸)، احمد، مبانی قرآنی نهضت عاشورا، بینات، سال ۱۶، شماره ۴، زمستان.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۹۱)، *گفتمان عاشورایی*، قم، مرکز نشر آیه الله صافی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسوه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳)، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۵)، *تفسیر نور*، تهران، مؤسسه فرهنگی درسهایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، قم، بنیاد بعثت.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۴)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مسلم، مسلم بن حجاج (۱۴۰۳)، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *حماسه حسینی*، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، *حق و باطل*، تهران، انتشارات صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۷)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، انتشارات بوستان کتاب.

- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، موسسه آل البيت.
- مروجی طبسی، حمید (۱۳۹۷)، آیات قرآنی در کلام و نهضت حسینی، تهران، ستاد مرکزی اربعین حسینی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، عاشورا: انگیزه‌ها، ریشه‌ها، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- میرزایی، محمد؛ دلشاد، یاسر (۱۳۹۴)، «مبانی سیاسی - اجتماعی نهضت امام حسین علیه السلام از منظر قرآن»، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال ۶، شماره ۲۰، بهار، ۱۸۹-۲۱۵.
- نجمی، محمد صادق (۱۳۹۱)، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، قم، بوستان کتاب.
- نظری منفرد، علی (۱۳۸۹)، داستان کربلا، قم، انتشارات سرور.
- نهج البلاغه (۱۳۹۳)، ترجمه محمد دشتی، تهران، انتشارات پیام مقدس.
- یاقوت حموی، ابوعبدالله (۱۹۹۵)، معجم البلدان، جلد ۲ و ۳، بیروت، دار صادر.